مناجات همه روزیکه شوند خلق عالم حیران از روی کرم بکن مرا تا همه و یا عالم الغیوب
و یا غافر الذنوب و یا ساتر العیوب و یا کاشف الکروب عن المرهق الکظیم ارمات
کسی را بدشواری داشتن و کظم خشم فروخوردن والکظوم احتباس النفس وبعبر عن السکوت
کقولهم فلان لا یتنفس اذا وصف بالمبالغة فی السکوت مینر باید ای داننده غیبها و ای آمرزنده
گناهها و ای پوشنده عیبها و ای وا برنده اندوهها از داشته شده بر دشوار خشم فروخورنده
سش یارب تو مرا جای خود تمکین ده و اندوه مرا بخورمی تسکین ده ما آنم که رسد کسی بجهان
فیضت زان فیض نصیبی بمن مسکین ده و یا فالق الصفات و یا مخرج النبات و یا جامع الشتات
و یا محیی الرفات من الاعظم الرمیم فوق بر آمدن در فضل و الصفة الحالة التی علیها تنشی
من حلیة و نعة و نبات گیاه و الرفات بضم ما یکسر و یفرق من التبن و غیره و اعظم
بضم طا جمع عظم و رمیم استخوان ریزنده و وصف جمع بواحد برای اشعار بتوحید اعظم
چه همه خاک شده باشد مینر باید ای آنکس که بر آمده صفات او و ای بیرون آورنده گیاه
از زمین و ای جمع کننده پراکندگی و ای آفریننده پراکنده از استخوانها ریزنده سش
ای از تو جهان کشته مسلمانی ما بر خاک درت نهاده پیشانی ما گر کسب کنیم از تو جمعیت
خویش عمر ظاهر نشود دگر پریشانی ما و یا منزل الغیاث من اللجج الثجاج علی الحزن
والدمات الی الجوع الغرث من المزم الرکام غیاث جمع غیث و لجج و دلوج آب بر
و دلج جمع دالج بمعنی ابرها آب از دریا میکشد و الحزن المرتفع و الدمث مکان لین ذو
رمل و الدمات جمع الغرث الجوع و یقال للسحاب مزم لانه یشق بالمطر و رکمت الشیء
جمعته ای فرو فرستنده بارانها از ابرهای شتابان بر زمین درشت و زمینهای نرم بر
سخت گرسنه از ابرها جمع شده سش ای ابر کرم گشته ز لطف حاصل باران سحاب فیض فضلت
نازل من قطره و هستی تو دریای محیط باشد که شود قطره بدریا واصل و یا فالق البروج سماء
فروح مع اللیل ذی الولوج علی العشق ذی البلوج یعنی دنیا النجوم برج کوشک و تحقیق
آسمان در فاتحه رابعه گذشت و فرجه گشادگی میان انگشتان و فرج آن و ولوج در آمدن و بلوج دمیدن
سعیده و تغنیه پوشانیدن و سنا کمر روشنی مینر باید ای آفریننده برجها آسمانی بی شکافها با

خداوند در آمدن در روز بر روشنی خداوند دمیدن می پوشاند روشنی ستاره های سش
ای از تو بنای آسمان گشته بلند در گردن سرکشان ز حکم تو کمند روشن شده از مهر تو
فانوس فلک در آتش تو ستاره مانند سپند و یا فالق الصباح و یا فاتح النجاح و یا مرسل
الریح بکورا مع الرواح فیشان الغیوم بکور بامداد کردن و الشا احداث الشیء و
تربیه مینر باید ای شکافنده بامداد و ای گشاینده درهای فیروزی و ای فرستنده بادها
در وقت بامداد کردن با شبانگاه کردن پس پدید کنند آن بادها ابرها را سش ای صبح
ازل از تو منور گشته وز فضل تو نه چرخ مدور گشته خواهیم نجات از تو در آن روز که ما
بینیم گناه خود مصور گشته و یا مرسی الرواسخ او تاد الشوامخ فی الارض السوانح او تاد البواذخ
من صفة القدیم ارسا برجا بداشتن و رسخ و رسوخ استوار شدن و تد بکسر میخ و شموخ بلند شدن
و سنوخ استوار شدن و البواذخ من الجبال الشوامخ مینر باید ای برجای دارنده کوههای
استوار که میخهای آن بلندست در زمین استوار کوههای بلندست ار کارهای دیرینه او سش
ای حکم تو استوار و ثابت چون کوه وز قهر تو در نفس آفاق شکوه هر چند که من خلق جهان می بینم
از فیض تو بی بهره نشد هیچ گروه و یا هادی الرشاد و یا ملهم السداد و یا رازق العباد و یا محیی البلاد
و یا فارج الهموم رشاد راه راست یافتن و الهام خبر فرادل دادن و سداد راستی و فرج باز بردن
اندوه مینر باید ای راه نماینده راه راست یافتن و ای الهام کننده راستی و ای روزی دهنده
بندگان و ای زنده کننده شهرها و ای بازبرنده اندوهها سش ای فضل تو خلق را هدایت کرده
ما را بکمال خود رعایت کرده انعام تو عام ست از آن رو کرمت با مومن و کافر صد عنایت
کرده و یا من یا عوذ بامن به الوذ و من حکمه النفوذ و یا عنه لی شذوذ تبارکت من حکیم
عوذ و لوذ پناه گرفتن و نفوذ روان گشتن فرمان و شذوذ تنها ماندن مینر باید ای آنکس
که باو پناه میگیرم و ای آنکس که باو پناه میجویم و آنکس که حکم او روان است مرا از و تنها
ماندنی بزرگواری تو حکم کننده سش ای خاک درت پناه ارباب نیاز لطف و کرم تو
بسته ابواب نیاز چون آتش غیرت بد لم افکندی از شعله آن بسوخت اسباب نیاز
و یا مطلق الاسیر و یا جابر الکسیر و یا مغنی الفقیر و یا غاذی الصغیر و یا شافی السقیم

Copyright © King Saud University